

ابعاد نارضایتی امام رضا(ع) از پذیرش ولایت عهدی با تکیه بر ادعیه صحیفه رضویه

علی رمضان نژاد کشتلی^۱

چکیده

مأمون که در تاریخ خلافت اسلامی، به عنوان سیاست‌مدارترین خلیفه عباسی شناخته می‌شود؛ در اقدامی بی‌نظیر با فراخواندن امام رضا(ع) به مقر حکومتش در مرو، ولایت عهدی خویش را به ایشان واگذار کرد. مورخان و پژوهشگران، دلایل و انگیزه‌هایی همچون: بازداشتن امام رضا(ع) از دعوت به سوی خویش کنترل وضعیت موجود در جامعه به نفع بنی‌العباس، کسب مقبولیت در میان عامه مسلمانان، تحت نظر گرفتن حرکات امام رضا(ع)، جذب حداکثری سپاهیان، بد نام کردن امام رضا(ع) و ... بر شمرده‌اند. اما امام رضا(ع) که به اجبار به قبول ولایت عهدی تن دادند؛ در موارد متعددی این موضوع را به اطلاع پیروان و دوست‌داران خود می‌رساندند و نارضایتی خویش را از این کار اعلام می‌داشتند و انگیزه‌های اصلی خویش را برای آنان تبیین می‌نمودند. از جمله راهکارهایی که امام در این راه از آن بهره می‌بردند، بیان مطالب در قالب دعا بوده است. با توجه به همین مطلب، برخی از ادعیه موجود در کتاب الصحیفه الرضویه الجامعه مورد بررسی قرار گرفت و انگیزه‌هایی همچون: نجات جان پیروان خویش، احیاء سنت اسلامی-نبوی و ... برای پذیرش ولایت عهدی از سوی امام در ادعیه به دست آمد. از سویی دیگر امام با برقراری شباهت میان هلاکت و ولایت عهدی، از نارضایتی و اجبار خویش در پذیرش ولایت عهدی پرده‌برداری کردند.

واژگان کلیدی: امام رضا(ع)، ولایت عهدی، مأمون، الصحیفه الرضویه الجامعه، انگیزه‌ها، واگذاری، پذیرش

۱. دانشجوی مقطع کارشناسی رشته الهیات، معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام (a.ramezanAV@gmail.com)

طرح مسأله

ولایت‌عهدی امام رضا(ع) در آغاز سده سوم هجری قمری از حوادث مهم و مؤثر در دوران امامت این امام همام می‌باشد. پس از گذران هجده سال از امامت حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا(ع) و در سومین سال به خلافت رسیدن مأمون عباسی در مرو، منتهی‌الیه شمال شرقی تمدن اسلامی آن روزگار، امام رضا(ع) از مدینه به مرکز حکومت مأمون عباسی در مرو فراخوانده شدند و در اقدامی بی‌نظیر، خلافت ظاهری سرزمین‌های اسلامی به ایشان واگذار گردید؛ ولی امام از قبول عهده‌داری این خلافت سر باز زدند و در نهایت مجبور به پذیرش ولایت‌عهدی مأمون شدند. در این مقاله سعی بر این است به این سؤالات پاسخ داده شود: چه عللی سبب ارائه پیشنهاد ولایت‌عهدی از سوی مأمون به امام(ع) شده است؟ و امام با توجه به چه دلایلی این منصب را پذیرفته‌اند؟ راه‌کارهای امام برای مقابله با این حربه دستگاه عباسی، چه بوده است؟ برای پاسخ به سؤال دوم از ادعیه موجود در الصحیفه الرضویه الجامعة بهره‌برداری می‌نماییم.

روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی، از طریق مطالعه و فیش‌برداری از منابع کتابخانه‌ای، اعم از مکتوب و الکترونیکی است.

۱- مأمون عباسی؛ هفتمین خلیفه عباسی

۱-۱- مأمون عباسی جانشین هارون الرشید

هارون الرشید، پس از آن‌که حمید بن قحطبه طوسی را امر کرد که در یک شب شصت نفر از اولاد حضرت علی و زهراء علیهماالسلام را از میان اطاق‌های زندان بیرون آورد و گردن زده و بدن مطهرشان را در میان چاه خانه دفن کند، و ناجوانمردانه جمعی از سادات محاسن سفید پرهیزکار و جوانان رشید بی‌گناه را از دم تیغ گذراند (ابن بابویه، ۱۳۷۲ش

ج ۱، ص ۲۱۸ و ۲۱۹) در سوم جمادی الثانی سال ۱۹۳ هجری در خراسان از دنیا رفت (يعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۳۰؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱ش، ج ۱۶، ص ۱۴۹). آخرين اقدامی که از سوی هارون الرشید در خراسان صورت گرفت، اخذ بیعت از فرماندهان سپاه و دولت‌مردان برای مأمون بود (ابن اثیر، ۱۳۷۱ش، ج ۱۶، ص ۱۶۱).

این اقدام هارون که باب میل بزرگان عباسی حاضر در بغداد نبود، سبب روی کار آمدن امین، در پانزدهم جمادی الثانی در بغداد شد، در حالی که با انتشار خبر مرگ هارون در هشتم جمادی الثانی، مردم ایران با مأمون به عنوان خلیفه عباسی بیعت کرده بودند (ابوحنیفه دینوری، ۱۳۷۱ش، ص ۴۳۳) و همین امر سرآغازی جهت شدت گرفتن دشمنی میان دو برادر شد، که به مرگ امین در بیست و چهارم محرم سال ۱۹۸ هجری منجر گشت. (ابن اثیر، ۱۳۷۱ش، ج ۱۶، ص ۲۳۱)

۱-۲- اولین مقرر ایرانی حکومت اسلامی

مأمون از روز بیست و پنجم محرم سال ۱۹۸ هجری بر کرسی خلافت استقرار یافت و حدود ۲۰ سال سلطنت کرد. وی از سال ۱۹۴ هجری که از حکومت مرکزی بغداد سرپیچی نمود و برادرش را از خلافت خلع کرد، تا ۲۰۴ هجری، قریب ده سال شهر مرو را پایتخت خویش گردانید (يعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶۰). مأمون، از ناحیه مادر ایرانی بود (مسعودی ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۴۱۷) و تحت تربیت مریبان و معلمانی مثل جعفر برمکی و فضل بن سهل ایرانی، پرورش یافت. به همین دلیل، ایرانیان بیشتر به وی روی آوردند، و او نیز با کمال امید و اطمینان از آنان استفاده کرد، و خراسان را بر سایر ولایات اسلامی ترجیح داد و رجال دولت و سران لشکر و کابینه وزیران را از ایرانی‌ها، برگزید. (يعقوبی، بی‌تا، ج ۲ ص ۴۶۱)

۱-۳- سیاست‌مدارترین خلیفه عباسی

شماره ۳۴ و ۳۵ / بهار و تابستان ۱۳۹۲

بنابر شهادت جمع کثیری از مورخین، مأمون در علم و دانش و حکومت‌داری از دیگر خلفای عباسی برتر بود و وزراء و مشاورین خود را از افراد سیّاس و دانای ایرانی، مانند فضل و پسران سهل انتخاب کرد.

مأمون، سیاست جدید و روش تازه‌ای را در دستور کار حکومت خویش قرار داد، او سیاست‌های سخت و خشن پدر و نیاکانش را - به ظاهر - کمتر به کار برد؛ مخالفین یا کسانی را که در برابر قدرت و سلطنت خویش مضر می‌شناخت، از راه دوستی و نرمی و مسالمت با آنان کنار می‌آمد، و یا به طور مخفیانه - بدون واسطه یا با واسطه - آن‌ها را مسموم می‌کرد و یا می‌کشت (موحدی ساوجی، بی‌تا، ص ۶۶).

مأمون با حالتی منافقانه، - در ادامه و در مبحث تشیع دروغین مأمون، ادله این سخن بیان خواهد شد- به خاندان پیغمبر(ص) اظهار محبت می‌نمود و در کمال دورویی و نفاق، به آن‌ها احترام می‌گذاشت. رئیس و بزرگ این خاندان، حضرت رضا(ع) را به اجبار، به مرو خواند و با اصرار و زور، ایشان را ولیعهد خویش گردانید. و در اقدامی دیگر در سال ۲۱۸ هجری، فدک حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را به بعضی از سادات حسنی برگردانید (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۹).

از میان اعمال و سیاست‌های مأمون، که در تاریخ تشیع از اهمیت بسیاری برخوردار است تفویض ولایت‌عهدی به حضرت رضا(ع)، نظر مورخین و نویسندگان را جلب نموده است.

۲- تفویض ولایت‌عهدی

۲-۱- فراخواندن امام رضا(ع)

پس از آن‌که دو سال از آغاز حکومت مأمون در مرو گذشت، در سال ۲۰۰ نامه‌ای به امام رضا(ع) نوشت و آن حضرت را از مدینه به مرو دعوت کرد. امام از پذیرفتن دعوت وی سرباز زدند، اما با اجبار و تهدید مأمون در این کار روبرو و به ناچار به سوی مرو رهسپار

شدند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۸۸ و ۴۸۹). در این روایت که شیخ کلینی در کتاب شریف خویش نقل کرده است، هیچ اشاره‌ای به واگذاری خلافت یا ولایت‌عهدی در مدینه نشده است. بنابراین، مأمون بدون هیچ‌گونه اطلاع قبلی یا هیچ اختیاری از سوی امام، آن حضرت را از مدینه به مرو آورد و در مرو، برای نخستین بار موضوع را با امام در میان گذاشت. نکته‌ای که باید در مورد سفر امام به مرو مورد توجه قرار گیرد، درخواست مأمون برای همراهی گروهی از بنی هاشم ساکن در مدینه به همراه امام در این سفر است (مفید ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۵۹) که در بحث انگیزه‌های مأمون در جهت واگذاری ولایت‌عهدی بررسی خواهد شد.

۲-۲- ورود امام به مرو

امام در روز دهم جمادی الثانی سال ۲۰۱ هجری وارد شهر مرو شدند (تمیمی، ۱۴۰۹ق ج ۳، ص ۳۴۰). پس از ورود ایشان به مرو، مأمون محل اقامت ایشان را در کنار قصر خویش قرار داد. رفتار او با امام با احترام بسیاری همراه بود (امینی، بی تا، ص ۷۰). بنابر نقل محدث گران‌سنگ شیخ عباس قمی «مأمون آن جناب را تبجیل و تکریم تمام نمود و خواص اولیاء و اصحاب خود را جمع نمود و گفت: ای مردمان! من در آل عباس و آل علی(ع) تأمل کردم، هیچ یک را افضل و احقّ به امر خلافت از علی بن موسی(ع) ندیدم پس رو کرد به حضرت امام رضا(ع) و گفت: اراده کرده‌ام که خود را از خلافت خلع نمایم و به تو تفویض کنم» (قمی، ۱۳۷۹ش، ج ۳، ص ۱۶۷۶).

حضرت با درخواست مأمون مبنی بر قبول خلافت سرزمین‌های اسلامی مخالفت نمودند و گفت‌وگوهای مفصلی میان ایشان و مأمون صورت گرفت تا این‌که سرانجام مجبور به پذیرش ولایت‌عهدی در روز پنجم ماه رمضان سال ۲۰۱ هجری شدند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲ ص ۲۶۱).

۲-۳- پیمان نامه ولایت عهدی

پس از پذیرش شفاهی ولایت عهدی از سوی امام، مجلسی از سوی مأمون برای اعلام همگانی این امر برگزار گشت که در آن پیمان نامه ای نگارش شد که به امضای امام رضا(ع) و مأمون رسید (اربلی، ۱۳۸۱ ق، ج ۲، ص ۲۷۶). محتوای مکتوب در این پیمان نامه (سبط ابن الجوزی، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۱۶)، به اختصار چنین است:

۲-۳-۱- در مطلع خطبه سخن از ستایش از اسلام و از قرآن کریم است که خداوند متعال آن را فرستاده که راهنمایی کامل و جامع برای سعادت و انسان و صلاح اوست.

۲-۳-۲- ستایش از پیامبر بزرگ اسلام

۲-۳-۳- بیان اهمیت مسئله خلافت و جانشینی پیامبر(ص) و مطرح شدن آن به عنوان قوام دین و سایه خدا در روی زمین.

۲-۳-۴- لزوم طاعت مسلمانان از خلفا، زیرا عدم اطاعت آن‌ها زیان جبران ناپذیری برای اسلام است.

۲-۳-۵- بیان مسئولیت خلفا، همچون: ترجیح اطاعت خدا بر همه چیز، حکم به عدل و حق بین مردم و ...

۲-۳-۶- مهم ترین مسئولیت یک خلیفه، تعیین ولیعهد بعد از خودش است.

۲-۳-۷- مأمون پس از ماه‌ها تأمل و تفکر، نه در قبیله علوی و نه در قبیله عباسی کسی را افضل تر از امام رضا(ع) در جهت انتخاب به عنوان ولایت عهد پیدا نکرد (شریف قرشی ۱۳۸۲ش، ص ۴۶۶).

۳- چرایی واگذاری ولایت عهدی

در مطالب پیشین، با تاریخ و چگونگی وقایع منجر به ولایت‌عهدی حضرت رضا(ع) آشنا شدیم، و اجمالاً به زوایای تاریخی این ماجرا پی بردیم. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا مأمون با وجود تمام خویشاوندان خود یعنی عباسیان، امام رضا(ع) را برای ولایت‌عهدی برگزید؟ چه عامل و انگیزه‌ای، باعث این اقدام گردیده است؟

۳-۱-۱- کنترل وضعیت موجود در جامعه به نفع بنی‌العباس

مأمون پس از آن که جنگ خونینی با برادرش پشت سر گذاشت و قدرت را به دست گرفت، به طور غیرمنتظره‌ای با جنبش‌های مسلحانه روبرو شد که شعار اکثر آنان «الرضا من آل محمد» بود. جهت آشنایی بیشتر با این قیام‌ها و اهداف آنان به کتاب تاریخ طبری، ذیل حوادث سال‌های ۱۹۹ و ۲۰۰ هجری مراجعه نمایید (طبری، ۱۳۸۷ق، ص ۵۲۸ تا ۵۴۷ و طبری، ۱۳۷۵ش، ج ۱۳، ص ۵۶۲۸ تا ۵۶۴۹).

با توجه به همین وضعیت، مأمون با نزدیک کردن امام رضا(ع) - بزرگ خاندان آل محمد(ص) - و دیگر بزرگان این خاندان به خود و حاکمیت می‌توانست از خشم مخالفان بکاهد؛ فرصت را از مدعیان حکومت و آنان که در پی به دست آوردن حکومت بودند بگیرد و از طریق جذب برخی از مبارزان و واداشتن آنان به ترک مبارزه مسلحانه و نیز بی‌توجهی به بخش دیگر از مبارزان، میان مبارزان تفرقه و جدایی بیندازد (گروه مؤلفان ۱۳۸۴ش، ج ۱۰، ص ۱۳۳) و به اصلاح وضعیت نظامی و سیاسی ممالک تحت سیطره خود پردازد و حکومت بنی‌عباس را به همان حالت سابق برگرداند، همان‌گونه که در نامه خویش به بزرگان عباسی ساکن در بغداد این‌گونه نوشت: «من این کار را کردم زیرا خواستم خون شما را حفظ کنم و با ادامه دوستی بین ما و آن‌ها، از شما دفاع نمایم.» (مسعودی ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۳۳ و گروه مؤلفان، ۱۳۸۴ش، ج ۱۱، ص ۵۱)

۳-۱-۲- کسب مقبولیت در میان عامه مسلمانان

همان‌گونه که در فوق - جانشین هارون الرشید - مطرح شد؛ مأمون با آن‌که به عنوان جانشین پدر برای تصدی خلافت معرفی شده بود، از سوی بزرگان عباسی جهت انتصاب به این منصب شایستگی لازم را نداشت. از مهم‌ترین دلایلی که برای این اتفاق می‌توان برشمرد، عدم مقبولیت مأمون در میان قسمت عرب‌نشین سرزمین‌های اسلامی بود (شریف قرشی، ۱۳۸۲ش، ص ۴۳۹). مأمون در پی کشف راهی بود تا مقبولیت لازم جهت خلافت بر کل سرزمین‌های اسلامی را به دست آورد؛ به همین دلیل، اقدام به بستن قرارداد با بزرگ‌ترین شخصیت عالم اسلام که مورد قبول و محل رجوع همه مسلمانان بود، نمود. نقل است که امام جواد(ع) در مورد چگونگی ملقب شدن امام به "رضا" - که نشان از مقبولیت ایشان دارد- فرموده است: «همان‌طور که دوستان و طرفدارانش به ایشان رضایت داده و ایشان را پذیرفتند، مخالفین نیز ایشان را قبول کرده، به ایشان رضایت داده بودند، و این حالت برای پدران و اجداد ایشان اتفاق نیفتاد و لذا، از بین آنان فقط ایشان «رضا» نامیده شده‌اند.» (ابن بابویه، ۱۳۷۲ش، ج ۱ ص ۲۵)

۳-۱-۳- جذب حداکثری سپاهیان

«بیشتر سپاه مأمون، از لشکریان و افسران آن را شیعیان و معتقدین به ولایت و امامت امام رضا(ع) تشکیل می‌دادند و او به این وسیله خواست دوستی و اخلاص آن‌ها را نسبت به خود جذب کند.» (شریف قرشی، ۱۳۸۲ش، ص ۴۴۰)

۳-۱-۴- بازداشتن امام رضا(ع) از دعوت به سوی خویش

مأمون تمام تلاش خود را به کار بست تا امام رضا(ع) را از دعوت به خویش به عنوان امام و گسترش دعوتش باز دارد؛ اما اگر او می‌توانست امام را به گونه‌ای به دستگاه حکومت

مرتبط سازد، از حرکات امام به نفع خویش بهره می‌گرفت؛ زیرا امام در مقام ولایت‌عهدی ابتدا برای حاکم، سپس برای خویش دعوت می‌کرد.

مأمون از این انگیزه خود در پاسخ به «حمید بن مهران» - یکی از درباریانش - و گروهی از عباسیان که او را به جهت انتخاب امام رضا(ع) به ولایت‌عهدی خویش سرزنش می‌کردند پرده بر می‌دارد: «این مرد در خفای از ما، مردم را به امارت خود می‌خواند، ما خواستیم او را ولیعهد خود کنیم تا این‌که دعوتش برای ما باشد و مردم را به سوی ما خواند، و با قبولی ولایت‌عهدی اعتراف به خلافت ما کرده باشد، و ملک و پادشاهی را از آن ما داند و کسانی که گول او را خورده و مفتون او شده‌اند بدانند و اعتقاد پیدا کنند که آن درست نبوده و در حق، به شک افتاده و سست شوند و بدانند که آنچه مدعی بوده، در کم و زیاد نادرست است، و امر خلافت به امضای ضمنی او از برای ما و مخصوصاً است نه برای او، و ما ترسیدیم که اگر او را بر آن حال رها کنیم به نحوی بر ما رخنه کند و نوعی شکاف ایجاد کند که نتوانیم آن را جلو گیریم، و از ناحیه او بلایی به سر ما آید که طاقت تحمل آن را نداشته باشیم.» (ابن بابویه، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۳۸۹ و ۳۹۰)

۳-۱-۵- تحت نظر گرفتن حرکات امام رضا(ع)

«حضور امام(ع) در پایتخت خلافت و در کنار خلیفه، به منزله دور ماندن او از مردم و پایگاه‌های مردمی‌اش بود.» (گروه مؤلفان، ۱۳۸۴ش، ج ۱۰، ص ۱۳۳). در این صورت جامعه، از حجم انبوه رهنمودهایی که به صورت مستقیم از امام(ع) در جهت مبارزه با مخالفان و در رأس آنان دستگاه حاکم عباسی، در مدینه دریافت می‌کردند، کاسته می‌شد.

مأمون در راستای همین هدف خویش، جاسوسی در جهت اطلاع از تمام حرکات امام گمارد و با به کار بردن مراقبت‌های شدید، آن حضرت را در محدوده‌ای قرار داد که همگی حرکات داخلی و خارجی امام(ع) مورد بررسی و کنترل قرار می‌گرفت (فضل‌الله، ۱۳۸۲ش

شماره ۳۴ و ۳۵ / بهار و تابستان ۱۳۹۲

ص ۱۲۱). آن جاسوس؛ کسی جز "هشام بن ابراهیم راشدی همدانی" نبود (گروه مؤلفان ۱۳۸۴ش، ج ۱۰، ص ۱۳۲).

«هشام؛ از مقرب‌ترین افراد نزد حضرت رضا(ع) بود، قبل از این که حضرت به خراسان آید او مردی عالم، ادیب، فصیح و فهمیده بود، و کارهای حضرت رضا(ع) در دست او بود و اموال را از نواحی و اطراف می‌آوردند و او تحویل می‌گرفت و ثبت و ضبط می‌نمود. پس از ورود امام به خراسان و پذیرش ولایت عهدی، هشام بن ابراهیم به فضل بن سهل پیوست و از محرمان دستگاه عباسی قرار گرفت، و کارش این بود که اخبار حضرت رضا(ع) را به مأمون و فضل گزارش می‌داد و نزد آن دو مقرب شده بود، و هیچ خبری از حضرت رضا بر ایشان پوشیده نمی‌ماند. مأمون او را پرده‌دار مخصوصامام کرده بود، و او اجازه ورود هیچ کس را بر امام نمی‌داد مگر آنان که خود نظر داشت و می‌خواست، و کار را بر حضرت رضا(ع) تنگ گرفت، و هر کس قصد دیدار امام را داشت موفق نمی‌شد و او مانع بود. کلامی از امام صادر نمی‌شد مگر این که گزارش آن توسط وی به مأمون داده می‌شد و ... بدین جهت او را هشام عباسی می‌گفتند.» (ابن بابویه، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۳۴۷)

۳-۱-۶- بد نام کردن امام رضا(ع)

۳-۱-۶-۱- امام رضا(ع) دنیا طلب است.

امام رضا علیه‌السلام، در مجادله‌ای که قبل از پذیرش ولایت عهدی با مأمون داشتند، به این نیت و هدف شوم مأمون پی برده، و هدف مأمون را این چنین برای او آشکار می‌کنند: [ای مأمون!] با این کار می‌خواهی مردم بگویند: به یقین علی بن موسی‌الرضا نسبت به دنیا

بی‌اعتنا نبوده، بلکه دنیا نسبت به او بی‌اعتناست. آیا نمی‌بینید چگونه به طمع خلافت ولایت‌عهدی را پذیرفته‌است؟ (ابن بابویه، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۳۱۳)

۳-۱-۶-۲- امام رضا(ع) توان اداره حکومت را ندارد

مأمون خود در جمع عباسیان به این انگیزه خود، در انتخاب امام رضا(ع) به عنوان ولی‌عهد اشاره می‌کند، از جمله گفت: «ما دنبال آن هستیم تا اندک اندک از منزلت و ارجمندی او نزد مردم بکاهیم و او را در نظر آنان چنان بنمایانیم که بپندارند شایستگی امامت را ندارد» (ابن بابویه، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۳۹۰).

۳-۱-۷- ادای نذر مأمون

برخی از مورخین ساده‌اندیش، انگیزه اصلی مأمون برای واگذاری ولایت‌عهدی به امام رضا(ع) را عمل به نذری می‌دانند که او در جنگ خویش با امین بست و به همین دلیل او را شیعه دانسته‌اند: «مأمون، فضل بن سهل و برادرش حسن را احضار کرد و چون آن دو حاضر شدند به آن‌ها گفت که قصد دارد خلافت را به امام واگذارد. حسن این کار را بزرگ شمرد و زیان آن را توضیح داد. پس مأمون گفت: من با خدا عهد بسته‌ام که اگر غالب شدم و امین را خلع کردم، خلافت را به افضل‌ترین فرد خاندان ابی‌طالب واگذار کنم و من احدی را افضل‌تر از این مرد - یعنی امام رضا(ع) - در روی زمین نمی‌شناسم.» (اصفهانی ۱۳۳۹ش، ج ۳، ص ۳۴۱).

پس از آن‌که به بررسی انگیزه‌های مأمون از واگذاری ولایت‌عهدی سخن گفتیم و پرده از نیات غیر الهی او برداشتیم به این نکته که در بخش «ادای نذر مأمون» گذشت خواهیم پرداخت که به چه دلایلی مأمون را شیعه دانسته‌اند؟ پس از پاسخ به این شبهه و نتیجه

شماره ۳۴ و ۳۵ / بهار و تابستان ۱۳۹۲

برآمده از آن: «امام رضا(ع) به پذیرش ولایت عهدی راضی بودند» به بررسی ابعاد نارضایتی امام از پذیرش ولایت عهدی با توجه به ادعیه موجود در صحیفه الرضویه خواهیم پرداخت.

۴- ادله مورخین برای تشیع مأمون

۴-۱- ردّ فدک به علویان

از اموری که مورخین در باب تشیع مأمون به آن استناد می‌کنند، ردّ فدک به علویان است. (جوهری بصری، بی‌تا، ص ۱۰۵؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶۹ و انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱۲ ص ۳۰۷) غرض از مصادره فدک اشاعه فقر و محرومیت در بین علویان بود و به نوعی محاصره اقتصادی آن‌ها محسوب می‌شد (شریف قرشی، ۱۳۸۲ ش، ص ۳۹۱).

شاعر اهل بیت؛ دعبل خزاعی درباره مأمون به خاطر این کار پسندیده که برای علویان انجام داد گفته است:

«اصبح وجه الزمان قد ضحکا بردّ مأمون هاشم فدکا»^۱

(جوهری بصری، بی‌تا، ص ۱۰۵)

۴-۲- ستایش مأمون از حضرت علی(ع)

مأمون امام علی(ع) را تحت عنوان پیشوای حق و عدالت ستود (شریف قرشی، ۱۳۸۲ ش ص ۳۹۲). او به تمام مناطق نوشت: «علی بن ابی طالب(ع) بهترین خَلق بعد از رسول الله(ص) است.» (سبط ابن الجوزی، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۱۹).

۱. وقتی مأمون فدک را برگرداند صورت زمانه لبخند زد.

۴-۳- برگزاری مجلس مناظره در باب خلافت امام علی(ع)

مأمون در بغداد پس از ازدواج دخترش با امام جواد(ع) (جعفریان، ۱۳۸۱ش، ص ۴۸۵) جلسات علمی حدیثی- کلامی برگزار می‌کرد و دلایل محکمی در اثبات خلافت امیرالمؤمنین حضرت علی(ع) و توجیه تزویج دخترش با امام جواد(ع)، به عنوان رهبر اول بعد از پیامبر(ص) ارائه می‌داد. از عجیب‌ترین جلساتی که مأمون در قصرش برگزار کرد جلسه‌ای است که در آن چهل نفر از علمای حدیث و کلام بغداد که یحیی بن اکثم آن‌ها را انتخاب کرده بود حضور داشتند. مأمون در این جلسه طولانی به بهترین وجه ممکن به اثبات برتری امام علی(ع) بر سایر خلفا پرداخت و تمام ادله آنان را با حجّت قاطع رد کرد. ماجرای این مناظره و مباحث مطرح شده در آن، در حدیث دوم از باب چهل و پنجم کتاب شریف عیون أخبار الرضا(ع) به صورت جامع و کامل آمده است. (ابن بابویه، ۱۳۷۲ش ج ۲، ص ۴۳۴ تا ۴۷۸)

۴-۴- لعن فرستادن مأمون بر معاویه

مأمون دستور داد تا در تمام منابر جهان اسلام، معاویه را لعن و بی‌فضیلتی او را نسبت به امام علی(ع) اعلام کنند (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۵۴). او در ادامه این دستور، مقرر کرد: «اگر احدی معاویه را مدح کند یا فضیلتی برای برتری وی بر هر یک از صحابه پیامبر(ص) قائل شود، خطاکار است و مجازات خواهد شد. (سبط ابن الجوزی، ۱۴۱۸ق ص ۳۱۹).

۵- تشیع دروغین مأمون

شماره ۳۴ و ۳۵ / بهار و تابستان ۱۳۹۲

در مقابله با سخنانی که از سوی برخی از مورخین در جهت اثبات تشیع مأمون مطرح می‌شود، توجه شما را به موارد زیر جلب می‌کنیم تا روشن گردد، که آیا مأمون شیعه بوده است؟

۵-۱- تعلق مأمون به خاندان بنی عباس

مأمون به خاندان عباسی تعلق داشت که در تنفر و دشمنی نشان دادن نسبت به اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام مشهور بودند. آن‌ها اقدام به کشتن و بی‌خانمان کردن این اهل بیت می‌کردند و آنان را سخت تنبیه می‌نمودند (ابن بابویه، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۱۸ و ۲۱۹). علاوه بر آن، مأمون پس از واگذاری ولایت‌عهدی به امام، در خطاب خویش به بنی عباس، خود را از آنان معرفی می‌کند و می‌گوید: «ما دنبال آن هستیم تا اندک اندک از منزلت و ارجمندی او نزد مردم بکاهیم و او را در نظر آنان چنان بنمایانیم که بپندارند شایستگی امامت را ندارد» (ابن بابویه، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۳۹۰).

آیا یک شیعه واقعی در جهت سرفرازی امام خود می‌کوشد؛ یا سعی و تلاش خود را مصروف کاستن از منزلت و جایگاه امامش در میان مردم می‌کند؟ آیا یک شیعه تلاش خود را مصروف نمایان ساختن شایستگی‌های امامش برای تصدی منصب امامت نمی‌کند؟

۵-۲- به قتل رساندن امام معصوم

بنابر فرمایش امام رضا(ع) در خطاب به اصحاب خویش که از ولایت‌عهدی ایشان خرسند بودند، مأمون قاتل ایشان در آینده‌ای نه چندان دور خواهد بود: «حضرت رضا(ع) به آن دسته از یاران و دوستانش که به ایشان اطمینان داشت که سخنش را فاش نمی‌کنند

می‌فرمود: فریب این‌گونه کارهای مأمون را نخورید، به خدا سوگند، جز او قاتل من نیست و لیکن من چاره‌ای جز صبر و شکیب ندارم تا این‌که مدت عمرم تمام به سر آید.» (ابن بابویه، بابویه، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۴۳۳).

هرثمه بن أعین، یکی از فرماندهان اصلی مأمون در حمله به بغداد (ابن اثیر، ۱۳۷۱ش ج ۱۶، ص ۲۱۹) که پس از ماجرای ولایت‌عهدی به جمع دوستان و پیروان امام (رضا) پیوسته بود (ابن بابویه، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۶۰۲)؛ روایت می‌کند: «شبى در حضور مأمون بودم چون چهار ساعت از شب گذشت اذن رفتن داد و من به خانه خود رفتم، نیمه شب که شد صدای کوفتن در را شنیدم. غلامم پاسخ داد، کوبنده به غلام گفت: هرثمه را بگوی آقایت تو را می‌طلبد؛ خود را فوری بدو برسان، هرثمه گفت: من بی‌درنگ برخاستم و لباس بر تن کردم و با سرعت خود را به خانه حضرت رسانیدم، غلام در پیش روی من بود او داخل شد و بعد من وارد شدم و امام را در صحن منزل نشسته دیدم، چون چشمش به من افتاد گفت: ... اکنون زمان مرگ من رسیده و باید به سوی خدا رحلت کنم، به جدّ و پدرانم ملحق گردم. به تو می‌گویم: این مرد (مأمون) ستمکار، قصد آن کرده است که مرا با انگور و انار مسموم سازد، و رشته‌ای را به زهر آلوده و آن را به سوزن کرده و در حبه انگور فرو برده و آن را زهر آگین کرده، و اما طریقه آلوده کردن انار به سم به این صورت بود که: سم را در کف دست یکی از غلامانش ریخته تا بدان بیالاید و با همان دست آلوده انار را حبه حبه کند و آن را چنگ زند تا سم به خورد آن رود. و فردا مرا دعوت می‌کند و آن انار و انگور را به رسم پذیرائی نزد من می‌نهد، و از من می‌خواهد که آن را بخورم، و من آن را می‌خورم، و سپس آنچه خدا تقدیر و حکم کرده انجام می‌شود...». (ابن بابویه، ۱۳۷۲ش ج ۲، ص ۶۰۲ و ۶۰۳).

۶- اعلام نارضایتی امام از پذیرش ولایت‌عهدی و دلایل پذیرش آن

شماره ۳۴ و ۳۵ / بهار و تابستان ۱۳۹۲

از جمله راهکارهایی که برای امام رضا(ع) در جهت مقابله با حربه ولایت‌عهدی مأمون وجود داشت، اعلام نمودن نارضایتی خویش از پذیرش ولایت‌عهدی و تبیین صحیح شرایط و دلایل پذیرش بوده است. از ابزاری که امام رضا(ع) از آن در این راه از آن بهره گرفته‌اند، دعا است؛ به همین دلیل به برخی از ادعیه موجود در الصحیفه الرضویه الجامعة مراجعه و به تبیین حرکات امام رضا(ع) در این مورد خواهیم پرداخت.

۶-۱- دعای ۹۴ صحیفه الرضویه: دعاؤه(ع) بعد تهدیده لقبول ولایه العهد

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قَدْ نَهَيْتَنِي عَنِ الْإِلْقَاءِ بِيَدِي إِلَى التَّهْلُكَةِ وَقَدْ أُكْرِهْتُ وَاضْطُرِرْتُ كَمَا أُشْرَفْتُ مِنْ قَبْلِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَأْمُونِ عَلَى الْقَتْلِ مَتَى لَمْ أَقْبَلْ وَلَايَةَ عَهْدِهِ وَقَدْ أُكْرِهْتُ وَاضْطُرِرْتُ كَمَا اضْطُرَّ يُوسُفُ وَدَانِيَالُ إِذْ قَبِلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْوَلَايَةَ مِنْ طَاعِيَةِ زَمَانِهِ اللَّهُمَّ لَا عَهْدَ إِلَّا عَهْدَكَ وَلَا وَلَايَةَ لِي إِلَّا مِنْ قَبْلِكَ فَوْقَ قَبْلِي لِإِقَامَةِ دِينِكَ وَإِحْيَاءِ سُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنْتَ النَّصِيرُ وَنِعْمَ الْمَوْلَى أَنْتَ وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (موحد ابطحي، ۱۳۷۸ش، ص ۷۰).

«بار خدایا، تو مرا از این که خود را با دست خویش به هلاکت اندازم، نهی فرموده‌ای، او مرا مجبور کرده است به گونه‌ای که اگر ولایت عهدی او را نپذیریم در خطر کشته شدن قرار گیرم، من نیز همان‌گونه که یوسف و دانیال علیهماالسلام مجبور شدند تا ولایت و حکومت را از ظالم زمان خود قبول نمایند، (به این کار) مجبور شده‌ام. خداوندا، حکومتی نیست جز حکومت تو، و من ولایتی ندارم جز آنچه از طرف تو به من اعطا شود. مرا در اقامه دین و احیاء سنت پیامبرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم موفق فرما. زیرا توئی مولی و یاور من، و چه خوب مولی و یاور هستی!». (ابن بابویه، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۹)

۶-۱-۱- ولایت‌عهدی نابودی و نیستی است.

«التَّهْلُكَةُ» به معنای هلاکت - نابودی - و هر چیزی است که عاقبتی جز نیستی و نابودی برایش متصور نباشد و به مسیر نابودی سیر می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۵۰۶). امام رضا(ع) با این دعای خویش به همگان اعلام نمودند که قبول ولایت‌عهدی، چیزی جز نابودی و هلاکت نیست. فطرت هر انسانی حکم می‌کند که خود را در ورطه سقوط و نیستی قرار ندهد. بنابراین امام رضا(ع) با اعلام این‌که ولایت‌عهدی مساوی با هلاکت و نابودی است، نارضایتی خویش را اعلام کردند.

۶-۱-۲- اجبار مأمون

هنگامی که در مورد فردی گفته می‌شود: "اِكْرَاهًا [کره] الرَّجُلُ" به معنی آن است که آن مرد را بر خلاف خواسته‌اش وادار به کاری کردند (مهیار، ۱۳۷۵ش، ص ۱۱۸). امام رضا(ع) پس از آن‌که از ولایت‌عهدی به عنوان هلاکت یاد می‌کنند؛ به یکی از دلایل پذیرش آن نیز اشاره می‌کنند: اکراه و اجبار مأمون به پذیرش ولایت‌عهدی و حفظ جان خویش. حضرت در دعای دیگر خویش که در ادامه دعای ۹۴ صحیفه الرضویه الجامعة آمده است (موحد ابطحی، ۱۳۷۸ش، ص ۷۱)، بار دیگر به اجبار و اکراه مأمون اشاره می‌کنند و جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌ماند، که ایشان به دلیل اجبار مأمون به پذیرش ولایت‌عهدی تن دادند.

۶-۱-۳- نجات جان پیروان خویش

امام رضا(ع) اقدام خویش در زمینه پذیرش ولایت‌عهدی را با اقدام دو تن از انبیاء یکسان دانستند: حضرات یوسف و دانیال علیهماالسلام. دلیل بیان این شباهت این است که این انبیاء از سوی حاکمان روزگار خویش، به پذیرش حکومت یا عهده‌داری قسمتی از آن منصوب شدند:

۶-۱-۳-۱- پذیرش منصب عزیزی مصر از سوی حضرت یوسف(ع)

«...پادشاه مصر که از خشکسالی و گرانی بیمناک شده بود، او [یوسف] را بر خزائن غلات در سراسر کشورش برگماشت. یوسف می‌توانست غلات را گرد آورد و روزی مردم را از آن بپردازد و دست او را در همه کارهای کشور باز گذاشت. ... گویند پادشاه، عزیز را عزل کرد و یوسف را وزارت داد.» (ابن خلدون، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۹).

۶-۱-۳-۲- قبول سرپرستی یهودیان ساکن در ایران از سوی دانیال نبی(ع)

«چون پادشاهی بابل به کورش رسید، به بهمن نوشت که با بنی اسرائیل مدارا کند و اجازه دهد هر جا بخواهند مقرر گیرند و به سرزمین خویش باز گردند و هر که را برگزینند فرمانروائی آنها کند. و اسرائیلیان دانیال پیمبر را برگزیدند که امورشان را به عهده گیرد کورش نیز وی را بدین کار گمارد.» (طبری، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۴۵۷).

با اندک بررسی در کتب تاریخ به این مسئله پی خواهیم برد؛ پذیرش حکومت یا عهده‌داری قسمتی از آن، از سوی حضرت یوسف و حضرت دانیال(ع) به جهت حفظ جان سایر مردم و پیروان آنها بوده است. امام رضا(ع) نیز با پذیرش ولایت‌عهدی در صدد حفظ جان یاران و پیروان راستین خویش بودند که در آن دوران به مبارزه علیه حکومت اشتغال داشتند.

۶-۱-۴- خلافت و ولایت از سوی خداوند متعال، بر ما - اهل بیت - تفویض شده است.

نکته بسیار مهمی که امام(ع) در این دعا به آن اشاره فرمودند، خلافت و ولایت امری است که از سوی خداوند متعال، که ولی و سرپرست همه مؤمنان است: «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران/ آیه ۶۸) بر ایشان واگذار شده است و ایشان مأمور به عهده‌داری آن بوده‌اند، نه آن‌که مأمون به عنوان صاحب ولایت و خلافت، آن را به ایشان تفویض کرده باشد.

این نکته در کلام پیامبر اکرم (ص) در دعوت قبیله بنی عامر به اسلام مشهود است؛ آنجا که بنی عامر خطاب به پیامبر گفتند: ما با تو به شرطی بیعت می‌کنیم که اگر خداوند تو را بر دشمنانت پیروز گرداند، امر خلافت با ما باشد. پیامبر (ص) در پاسخ آن‌ها فرمودند: امر خلافت به دست خداوند است. آن را هر کجا که بخواهد قرار می‌دهد: «الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ يُضَعُّه حَيْثُ يَشَاءُ...» (الحمیری المعافری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۴ و ۴۲۵).

بنابر نصّ صریح آیات و روایات، خداوند متعال خلافت را در حضرت علی (ع) و فرزندان گرامی ایشان قرار داده است: پیامبر اکرم (ص) در پاسخ به سؤال جابر بن عبدالله انصاری در مورد این که اولی الامر در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ» (نساء/ آیه ۵۹) چه کسانی هستند؟ می‌فرماید: آن‌ها خلیفه‌های منند و بعد از من ائمه مسلمین‌اند. اول آن‌ها علی بن ابی طالب است و سپس حسن و حسین و سپس محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و... سپس صادق جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد و بعد حسن بن علی، بعد هم‌نام و هم‌کنیه من حجه الله فی ارضه و بقیته فی عباده پسر حسن بن علی...» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۵۳) آن‌چه که به صراحت در این آیه به آن حکم شده است، وجوب اطاعت از پیامبر و اولی الامر، بر اساس خواست و تقدیر خداوند متعال است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۸).

شیخ مفید که رحمت و رضوان خدا بر او باد، نیز بیان می‌کنند: خداوند متعال بر اساس آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» سرپرست مسلمانان را انتخاب نمود و بر همه معلوم است که غیر از علی (ع) شخص دیگری در حال رکوع، صدقه نداد (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۷).

پس از ظهور اسلام، بسیاری از سنت‌ها و آیین‌های جاهلی، جای خود را به سنت اسلامی که در زندگانی پیامبر اکرم (ص) تبلور و بروز کامل یافته بود، داد. اما با گذشت ۲۰۰ سال از زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، دیگر خبری از آن سنت اسلامی نبوی نبود و انبوه انحرافات در دوران حکومت بنی عباس بر سرزمین‌های اسلامی حاکم شده بود (گروه مؤلفان، ۱۳۸۴ش، ج ۱۰، ص ۵۱)؛ امام رضا(ع) به دلیل احیاء این سنت دست به پذیرش ولایت‌عهدی زدند.

شدت این انحراف از اسلام به حدی بود که مأمون در نامه‌ای به برادران خود این چنین نوشت: «... تمام شما با خویش بازی می‌کنید (خود را می‌فریبید) و نادانی و حماقت، عقل و تدبیرتان را تسخیر کرده است. هر یک از شما آوازه خوان، نوازنده دف یا نی نواز است. به خدا سوگند، اگر بنی امیه که در گذشته نه چندان دور، آنان را کشتید زنده شوند و به آنان گفته شود: هر ننگی را که بدان دسترسی دارید انجام دهید و از آن عار نداشته باشید به یقین بیش از آنچه بدان دست آلوده و آن را شعار، روش و تن پوش خود کرده‌اید نخواهند کرد. ... از هیچ کار ناپسندی ننگ ندارید و اگر از چنان کارهایی خودداری کنید از سر ترس است. کسی که شب را در حال سواری دادن به ... سپری کند و صبحگاهان از چنان گناهی راضی و خشنود باشد، آن‌سان که گویی فضیلتی کسب کرده، چگونه از ارتکاب پلیدی‌ها ننگ داشته باشد؟ [و شما همان‌ها هستید]. تلاش و هدف شما پرکردن شکم و پرداختن به خواسته شرمگاه است و اگر برای رسیدن به شهوت‌های خود هزار پیامبر خدا یا هزار فرشته مقرب بکشید، باکی ندارید. محبوب‌ترین مردم نزد شما کسی است که گناهان شما را در نظرتان زیبا جلوه دهد و در کار زشتی که مستی زداینده [و توجیه کننده]

آن است، یاری‌تان دهد، محبوب‌ترین مردم نزد شما کسی است...» (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳ ص ۴۳۳ و گروه مؤلفان، ۱۳۸۴ش، ج ۱۱، ص ۵۱).

۶-۱-۵-۱- تشویق شاعران

رسول اکرم (ص) شاعرانی را که در مدح مسلمانان و در ذمّ مخالفین اسلام شعر می‌سرودند تشویق می‌کردند و آن دسته از شاعرانی را که رسالت شعر پر محتوای اسلامی را مراعات می‌نمودند، گرامی و بزرگ می‌داشتند (محمدزاده، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۲۲). به عنوان مثال هنگامی که "عمرو بن سالم خزاعی" در قصیده‌ای از نقض صلح حدیبیه توسط قریش و حمله آنان به قبیله بنی خزاعه یاد می‌کند، حضرت رسول اکرم (ص) در شأن او می‌فرمایند «حقا که ما را یاری نمودی، خدا یارت باشد» (الحمیری المعافری بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۴). از سویی دیگر زمانی که "کعب بن زهیر بن ابی سلمی" قصیده معروف "لامیه" را برای پیامبر (ص) خواند، حضرت بُردی را به ایشان صله دادند (الحمیری المعافری، بی‌تا، ج ۲ ص ۵۰۲) که بعدها معاویه به بیست هزار درهم از او خرید و پیوسته خلفای بنی امیه آن را در روزهای عید می‌پوشیدند (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۴۴).

با توجه به آنچه که در فوق گذشت، مشاهده می‌نماییم از اولین اقداماتی که از سوی امام رضا (ع) در خراسان و پس از پذیرش ولایت‌عهدی صورت گرفت؛ تشویق شاعران شیعی دعبل خزاعی و ابراهیم بن عباس صولی (شریف قرشی، ۱۳۸۲ش، ص ۵۰۳)، به جهت اشعارشان در مدح اهل بیت بود.

«امام رضا (ع) به دعبل کیسه‌ای داد که در آن ده هزار درهم از درهم‌های سکه زده به نام او بود و هنوز این درهم‌ها به دست هیچ کس قبل از دعبل نرسیده بود.» (شریف قرشی

شماره ۳۴ و ۳۵ / بهار و تابستان ۱۳۹۲

۱۳۸۲ش، ص ۵۰۵) امام به ابراهیم بن عباس صولی نیز ده هزار درهم از سکه‌هایی که به اسم شریف ایشان ضرب شده بود، بخشید؛ و ابراهیم آن سکه‌ها را نزد خود نگاه داشت (علم الهدی، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۴۸۴).

۶-۱-۵-۲- انفاق به فقرا

صدقه دادن در سیره پیامبر اکرم(ص) از چنان اهمیتی برخوردار است که در وصیت ایشان به امام علی(ع) در کنار نماز و روزه آمده است (طباطبایی، ۱۳۷۸ش، متن عربی، ص ۳۰۵). در این وصیت نامه آمده است: «و اما راجع به صدقه، به قدری در آن کوشا باشی که گمان کنی در صرف مال برای صدقه اسراف کرده‌ای» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۷۹)

امام رضا(ع) نیز با تأسی به پیامبر(ص) در انفاق و صدقه دادن به نیازمندان، آنچه را که در خراسان و پس از ولایت‌عهدی به ایشان سپرده شد؛ در روز عرفه سال ۲۰۱ هجری بین فقرا و بیچارگان تقسیم کردند (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۶۱). فضل بن سهل ایشان را به دلیل این کار سرزنش کرد و گفت: این یک نوع اسراف است. امام در پاسخ به این گفته فرمودند: بلکه این یک فایده است. چیزی را که اجر و پاداشی به دنبال دارد، اسراف و زیان‌ندان (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۶۱ و مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۱۰۰).

۶-۱-۵-۳- اقامه نماز عید فطر با تأسی به سنت نبوی

۱. «وَأَمَّا الصَّدَقَةُ فَجَهْدِي حَتَّى تَقُولَ قَدْ أُسْرِفْتُ».

مأمون در فاصله کمتر از یک ماه از انعقاد پیمان‌نامه ولایت‌عهدی، از امام رضا (ع) درخواست کرد که با مردم نماز عید بخواند تا عموم مردم مراتب فضل او را بشناسند (مفید، ۱۳۱۴ق، ج ۲، ص ۳۳۹). امام در اول الامر از اجابت درخواست مأمون امتناع کرد ولی پس از اصرار زیاد مأمون، راضی به انجام این کار شد. اما با مأمون شرط کرد که برای نماز همان‌گونه خارج شود که رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) خارج می‌شدند (ابن بابویه، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۳۹). از "یاسر خادم" و "ریان بن صلت" نقل می‌کنند «هنگامی که آفتاب طلوع کرد، امام برخاسته غسل کرد و عمامه‌ای سفید از پنبه بر سر بیست و یک سوی آن را بروی سینه‌اش آویخت و سوی دیگر را به پس پشت رها کرد و ساق پاها را برهنه نمود و در صحن خانه رو به یارانش کرده، فرمود: همگی مانند من کنید، آن- گاه عصائی به دست گرفته و از منزل بیرون آمد و ما در اطرافش بودیم و او پای برهنه بود و ... سواران با دیدن این منظره - که حضرت پای برهنه بود- تماماً از مرکبشان بر زمین آمده و موزه از پای بدر آورده رها کردند.» (ابن بابویه، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۴۰ و ۳۴۱).

این حرکت امام در آن روزگار که دیگر خبری از برابری و برادری نبود، سبب یک‌رنگی همگان در آن روز خجسته گردید؛ همان‌گونه که در روز عقد اخوت در سال دوم هجری و نماز عید قربان سال دهم هجری تمام مسلمانان به تاسی از پیامبر خدا (ص) به مثابه هم بودند.

۶-۲- دعای ۹۷ صحیفه الرضویه: دعاؤه (ع) بعد رجوع من الجامع یوم الجمعی لطلب موته

«اللَّهُمَّ إِن كَانَ فَرَجِي مِمَّا أَنَا فِيهِ بِالْمَوْتِ فَعَجِّلْهُ لِي السَّاعَةَ» (موحد ابطحی، ۱۳۷۸ش ص ۷۱). «یاسر خادم" نقل می‌کند: حضرت رضا (ع) روز جمعه هنگامی که از مسجد باز می‌گشت در حالی که بدنش عرق کرده و غبار آلود بود، دست‌ها را به سوی آسمان بلند

کرد و گفت: پروردگارا! اگر خلاصی من از این گرفتاری که در آن هستم به مرگم حاصل می‌شود در آن تعجیل فرما.» (ابن بابویه، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۶۷۴)

۶-۲-۱- اعلام نارضایتی از ولایت‌عهدی با طلب نمودن مرگ
یکی دیگر از اقداماتی که از سوی امام رضا(ع) برای بیان عدم رضایت از پذیرش ولایت‌عهدی، طلب نمودن مرگ بوده است. آنچه که برای هر ولیعهد آرزوست، رسیدن به حکومت پس از خلیفه است، اما امام با آرزو نمودن مرگ برای خویش، نشان دادند که تحمل مرگ برای ایشان، شیرین‌تر از تحمل ولایت‌عهدی اجباری مأمون است.

نتیجه

امام رضا(ع) با اعلام نارضایتی خویش از پذیرش ولایت‌عهدی مأمون و تشبیه آن به نابودی و هلاکت و آرزو نمودن مرگ، نشان دادند که هیچ علاقه‌ای به این منصب ندارند، اما در جهت احیاء سنت نبوی، حفظ جان خویش و یاران و پیروانش - همان‌گونه که حضرت یوسف و دانیال نبی علیهماالسلام چنین کردند - و... دست به پذیرش ولایت‌عهدی زدند. نکته بسیار مهمی که امام به آن اشاره می‌کنند، این است که منصب امامت و خلافت، از همان ابتدای خلقت از سوی خداوند متعال به اجداد طاهرینش و ایشان و فرزندان بزرگوارش عنایت شده بود، نه اینکه مأمون این منصب را به ایشان واگذار کرده باشد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۱ش)، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه: ابو القاسم حالت و عباس

خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، چ اول.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۲ش)، *عیون أخبار الرضا (ع)*، ترجمه: علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، تهران: نشر صدوق، چ اول، ج اول و دوم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چ دوم، ج اول.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن ابوعبدالله (۱۳۶۳ش)، *العبر تاریخ*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ اول.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل ابي طالب عليهم السلام*، قم: علامه، چ اول، ج چهارم.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، چ سوم، ج دهم.
۷. ابوحنیفه دینوری، احمد بن داود (۱۳۷۱ش)، *اخبار الطوال*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، چ چهارم.
۸. اربلی، علی بن عیسی (۳۸۱ق)، *کشف النعمه فی معرفه الأئمه*، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی، چ اول.
۹. اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۳۹ش)، *فرزندان ابوطالب*، ترجمه: جواد فاضل، تهران: کتابفروشی علی اکبر علمی، چ اول، ج دوم.
۱۰. امینی، محمد علی (بی تا)، *نگاهی به زندگی و ولایت عهدی امام رضا*، مشهد: به نشر، چ اول.
۱۱. انصاری، اسماعیل (۱۴۲۸ق) *الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهراء سلام الله علیها*، قم: دلیل ما، چ اول، ج سیزدهم.
۱۲. تمیمی، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق)، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار عليهم السلام*، قم: جامعه مدرسین، چ اول، ج سوم.
۱۳. جعفریان، رسول (۱۳۸۱ش)، *حیات فکری و سیاسی ائمه*، قم: انصاریان، چ ششم.
۱۴. جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز (بی تا)، *السقیفه و فدک*، تحقیق و تصحیح: محمد هادی امینی، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.

شماره ۳۴ و ۳۵ / بهار و تابستان ۱۳۹۲

۱۵. الحمیری المعافری، عبد الملک بن هشام (بی تا)، *السیرة النبویة المعروف بـ «سیرة ابن هشام»*، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفة.
۱۶. سبط بن جوزی، یوسف بن قز اوغلی (۱۴۱۸ق)، *تذکره الخواص*، قم: منشورات الشریف الرضی، چ اول.
۱۷. شریف قرشی، باقر (۱۳۸۲ش)، *پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا(ع)*، ترجمه: سید محمد صالحی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چ اول، ج دوم.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۸ش)، *سنن النبی(ص)* ترجمه: محمدهادی فقهی، تهران: اسلامیة، چ هفتم.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم، ج چهارم.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵ش)، *تاریخ طبری*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چ پنجم، ج ۲.
۲۱. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم و الملوک المعروف بـ «تاریخ الطبری»*، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، چ دوم، جهشتم.
۲۲. عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق: عادل احمد، بیروت: دارالکتب العلمیة، چ اول.
۲۳. علم الهدی، علی بن حسین (۱۹۹۸م : ۱۳۷۷ش)، *أمالی المرتضی*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار الفکر العربی، چ اول.
۲۴. فضل الله، محمدجواد (۱۳۸۲ش)، *تحلیلی از زندگانی امام رضا(ع)*، ترجمه: سید محمد صادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ هفتم.
۲۵. قمی، عباس (۱۳۷۹ش)، *منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل*، قم: دلیل ما، چ اول، ج دوم.

۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چ چهارم، ج هشتم.
۲۷. گروه مؤلفان: حکیم، سید منذر و همکاران (۱۳۸۴ش)، *اعلام الهدایة*، ترجمه: سید حسین اسلامی اردکانی، تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، چ اول، جدهم و یازدهم.
۲۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ج چهل و نهم.
۲۹. محمدزاده، مرضیه (۱۳۸۳ش)، *دانشنامه شعر عاشورایی انقلاب حسینی در شعر شاعران عرب و عجم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول.
۳۰. مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة، چ دوم.
۳۱. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید، چ اول.
۳۲. مهیار، رضا (۱۳۷۵ش)، *فرهنگ ابجدی*، تهران: انتشارات اسلامی، چ دوم.
۳۳. موحد ابطحی، سید محمد باقر (۱۳۷۸ش)، *الصحیفه الرضویة الجامعة*، قم: مؤسسه امام مهدی.
۳۴. موحدی ساوجی، علی (بی‌تا)، *بررسی تحلیلی ولایت‌عهدی حضرت رضا(ع)*، تهران: نشر سهاره، چ اول.
۳۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی‌تا)، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر، ج اول.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم مشهدی